

ایبسن معاصر ما

سامی صالحی ثابت

ایبسن و کودکان:

ایبسن در آثارش نشان می‌دهد نه تنها نسبت به کودکان بی تفاوت نیست؛ که حتی در نگاه اول نسبت به آنها بیرحم نیز بوده است. رفتار و تصمیمهای ایبسن نسبت به کودکان آثارش خیلی جاها بهت آور، عجیب و متناقض به نظر می‌آید. کودکان در آثار او براحتی و به سادگی نادیده گرفته می‌شوند، زیر دست و پا له می‌شوند، مورد سوء استفاده و آزار قرار می‌گیرند، کشته می‌شوند، یا به سمت مرگ سوق داده می‌شوند و عجیب اینکه همه اینها توسط ایبسن با کمترین سعی به ایجاد و القای حس همدردی و دلسوزی انجام می‌شود!!

اگر در قضاوت‌مان نسبت به ایبسن و آثارش به اندازه خود او منصف باشیم و همچون بیشتر شخصیت‌های اصلی آثار او دچار قضاوت‌های احساسی و هیجانی نشویم؛ باید او را نه یک مصلح اجتماعی که بیشتر یک منتقد اجتماعی بدانیم. در این صورت، دلیل این گونه برخورد او با کودکان آثارش، برایمان قابل هضمتر و روشنتر خواهد شد. به خصوص وقتی می‌بینیم همه و همه این بیرحمی‌ها و تندروها در حق کودکان در آثار او، به قصد «قربان دادن» بزرگسالان است. اگر ایبسن در مقام پدر درام مدرن، بسیاری از قواعد نمایشنامه نویسی - به خصوص یونان باستان و دوران کلاسیک - را می‌شکند اما در عوض درونمایه «قربان دادن قهرمانان اساطیری به جهت دستیابی به آگاهی» را در بیشتر آثارش حفظ می‌کند. شخصیت‌های او قربانی می‌دهند تا به سطحی بالاتر از دانایی و خودآگاهی برسند. اما مرز اشتراک عجیب آثار ایبسن با شاهکارهای تئاتر یونان باستان و کلاسیک «کودکان قربانی» هستند. کافی ست نگاهی به «افسانه های تبا»؛ «الکترا»، «کاهنه های باکوس» و آثاری از این دست بیندازیم. در معروفترین اینها؛ «ادیپ شهریار»؛ آنتیگون و برادرانش قربانیان کسب دانایی پدرشان، ادیپ شهریار هستند.

توجه جدی ایبسن به کودکان و تأکید و انگشت گذاردن او بر وجود و حضور آنان، این امکان را ایجاد می‌کند که اینبار آثارش را از این منظر مورد بررسی قرار دهیم. در این نوشته اما توجه و تمرکز بیشتر بر پرسشهایی خواهد بود که رنگ و بوی اقلیم و زمان معاصر ایران امروز را بدهند و لحن و لهجه کودکان ابرشهر هزار رنگ و فرهنگ تهران بزرگ را با خود داشته باشند.

اما مگر کودک تهران ۱۳۹۴ چه ویژگیهای متفاوتی دارد که اینچنین جرأت یافته ایبسن بزرگ را مورد بازخواست قرار دهد! این همان پرسشهایی ست که بناست در این نوشته به شرح و بیانشان بپردازم.

مطالعات پیشین:

بیشک «گروه بچه های شاهکار» در این پژوهش مدیون افرادی زیادی است. اما دو نفر بیشتر و پررنگتر از بقیه، کمک حال ما در «خوانش کودکانه» ایبسن بوده اند؛ زنده یاد «منصور کوشان» و دکتر «بهزاد قادری سهی». خصیصه

مشترک این دو در این است که هر دو مطالعاتشان به روی ایبسن را در اسلو پایتخت نروژ انجام داده اند. کوشان پس از تبعید خودخواسته اش به نروژ مطالعه وسیعی را بر ایبسن و آثار او به زبان نروژی منتشر می کند؛ کتاب «فراسوی متن، فراسوی شگرد»؛ این کتاب در سال انتشار، کتاب برگزیده نروژ می شود. دکتر قادری سهی نیز پس از دریافت بورسی از دانشگاه اسلو موفق به انجام مطالعات مهمی در زمینه نقد دوران روشنگری و فراماسونری در آثار ایبسن می شود که حاصلش نگارش کتاب «ایبسن: آرمانشهر و آشوب» است. در ادامه به خلاصه نکاتی که از این دو بزرگوار آموخته ام اشاره می کنم.

منصور کوشان در کتاب خود «فراسوی متن، فراسوی شگرد» اینگونه می نویسد:

عناصر مشترک در نمایشنامه های دوره های چهارم و پنجم را می توان در همین متن چند صفحه ای دید. (ص ۲۸)

«متن چندصفحه ایی که کوشان از آن سخن به میان می آورد یادداشت "خاطرات کودکی" به قلم خود ایبسن است. این یادداشت در سال ۱۸۸۱ و پیش از آغاز دوران طلائی عمر هنری ایبسن- به زعم کوشان دوره های چهارم و پنجم- و به مناسبت نام گذاری خیابانی به نام او در زادگاهش "شی ان" نگاشته شده است. کوشان این نوشته را به عنوان منبع اصلی اندیشه و شگرد آثار ایبسن معرفی می کند. دوران کودکی ایبسن دورانی ست که آرزوها، ترسها و عقده های نویسنده بزرگ همه یکجا در خانه ای محصور میان بازار، کلیسا و اداره پلیس گرد آمده بودند. ترسها و عقده هایی که خود را بیرحمانه به هنریک کم سن و سال تحمیل کرده بودند؛ بعدها به هیئت درونمایه شاهکارهای او در می آیند:

کودکی متأثر و منزجر از خشونت مذهب و دولت، هیچ راهی پیش روی ایبسن بزرگسال نمی گذارد. (ص ۴۹)

و اینگونه است که کوشان، ایبسن بزرگ را به حدی وامدار ایبسن کوچک می داند که می نویسد:

هنریک ایبسن هیچ وقت نخواست یا نتوانست فراتر از تأثیرهای دوران کودکی و جوانی اش موضوعی را طرح کند... او با اینکه بخش زیادی از عمر هنری خود، ۲۷ سال (۱۸۶۴-۱۸۹۱) را در کشورهای ایتالیا و آلمان زندگی می کند، هرگز اثری در این رابطه نمی آفریند (ص ۶۵)

کوشان پربراه نگفته؛ او در صفحات ۶۸ تا ۷۴ کتاب خود (فراسوی متن، فراسوی شگرد) به طور مفصل رگه های کودکی در آثار ایبسن را جستجو کرده و این درونمایه ها را با محوریت کودک از دل آنها بیرون می کشد: بی توجهی خانواده به فرزند (ایولف کوچک، مرغابی وحشی)، جلوه نداشتن رابطه عاطفی مادر و پدر به کودک به خصوص عشق مادری (خانه عروسک، بانوی دریائی، هدا گابلر)؛ سرنوشت بدفرجام کودک نامشروع در خانواده (مرغابی وحشی، روسمرهلم)، نادیده گرفتن حقوق و استقلال کودک (ارکان جامعه)، بی مسئولیتی مادر و پدر نسبت به فرزند (استاد معمار، خانه عروسک، بانوی دریایی، ایولف کوچک) دور بودن فرزند از خانواده (اشباح، ایولف کوچک)، ترس از نسل جوان (استاد معمار)

اما تأثیرپذیری ما از پژوهش دکتر قادری سهی. اعتراف می کنم پس از خواندن کتاب کم حجم اما گرانسنگ دکتر قادری سهی «ایبسن: آرمانشهر و آشوب» نگاه ما (بچه های شاهکار) به ایبسن و به خصوص قهرمان اثر مشهورش «دشمن مردم»، «دکتر استوکمان» بسیار تعدیل پیدا کرد. قادری سهی خود یکی از اهداف انتشار کتابش را «تنش زدایی در خوانش های پیشین از ایبسن که در میان خوانندگان و تماشاگران آثارش جا افتاده است» (ص ۱۱) معرفی می کند. قادری سهی در اثر مهم خود به خوبی نشان می دهد چگونه ایبسن به خاطر بررسی و مطالعه آرزوی تحقق آرمانشهر، نقد دوران روشنگری و فراماسونری، کشف تأثیر وراثت و محیط در شکل گیری و سرنوشت فردی و

جمعی اشخاص، خواسته یا ناخواسته پای کودکان را به میان کارزار بحرانهای اجتماعی اروپا (و جهان آن روز) می کشد. اما رگه های برجسته ای که دکتر قادری سهی در جستجوی حساسیتهای ایپسن نسبت به کودکان؛ آنها را کشف و هویدا می کند؛ به قرار ذیل اند:

- ۱- پرهیز از خوانش قهرمانانه و رمانتیک آثار قهرمانانه ایپسن
- ۲- توجه به نقد ایپسن به نظام تربیتی و آموزش و پرورش
- ۳- برجسته کردن این درونمایه مهم: تقلید کورکورانه عقاید روشنگری یا تحمیل عقاید بدون در نظر گرفتن توان ظرفیت و موقعیت محیطی اجتماعی (شرایط عینی زندگی انسانها) منجر به فاجعه می شود (ص ۷۹)

همکاران کم سن و سال ما در این پژوهش:

بیش از یک سال است که با همکاران کم سن و سال؛ بازیگران گروه بچه های شاهکار؛ سرگرم شناخت، هضم، نقد و دوباره ساختن اثری از ایپسن هستیم. با توجه به اهمیت و لزوم توجه به مشارکت کودکان در امر پژوهش و تولید یک نمایش و به جهت شناخت بهتر «ابزار و چگونگی خوانش کودکان از آثار ایپسن» لازم است در اینجا اطلاعات مختصری از سطح توانایی و ظرفیتهای علمی عملی همکاران کم سن و سال خود را بیان کنم. پیش از آن باید این نکته را اضافه کنم که تغییراتی در ترکیب تیم بازیگران گروه ایجاد شد. سه بازیگر پس از اجرای «دو نوجوان در انتظار گودو» از ما جدا شده و دو عضو جدید به ما پیوستند. در حال حاضر با این شش نفر ادامه می دهیم:

جدول- مشخصات فردی اعضا گروه بچه های شاهکار

ردیف	اطلاعات		فردی			پدر (یا سرپرست)		مادر		خانواده			
	نام نام خانوادگی	سال تولد	محل تحصیل	کلاس	معدل	سن	شغل	تحصیلات	سن	شغل	تحصیلات	نام فرزند	چند فرزند
1	مینو سادات متقی	1383	دولتی	ششم	خیلی خوب (نظام نمره دهی جدید)	47	آزاد: لوازم ترانس+لباس	دیپلم	38	خانه دار	دیپلم	نک فرزند	*
2	نیوشا خواجه حسینی	1380	دولتی	نهم	20	48	مدیر ارشد دولتی	لیسانس فوق	43	مدیر دولتی	لیسانس	*	*
3	سویل مهراندیش	1379	نمونه دولتی	نهم	20	44	وکیل	لیسانس فوق	38	وکیل	لیسانس	*	*
4	علیرضا خدابخش	1378	غیرانتفاعی	دوم هنرستان (بازیگری)	18	58	بازنشسته یخچال سازی	سیکل	48	خانه دار	سیکل	*	*
5	بهنام حقانی	1378	دولتی	دوم هنرستان (کامپیوتر)	17	47	آرایشگر	سیکل	43	طب سنتی	سیکل	*	*
6	میثم مرادی	1376	دولتی	دیپلم کار و دانش	15.5	فوت شده	کاشی کار	سیکل	42	خیاط	دیپلم	*	*

طبق جدول بالا، همکاران کم سن و سال ما، سه دختر و سه پسر هستند. سی و سه درصد والدینشان تحصیلات لیسانس به بالا دارند. تنها دو کودک از تیم ما «تک فرزند» بوده و مابقی دست کم یک خواهر یا یک برادر دارند. در تمامی خانواده های اعضای گروه، همه افراد خانواده در کنار هم زندگی می کنند.

مطالعه کدام متن ایبسن و چرا:

اثری که تیم ما-گروه بچه های شاهکار- انتخاب نموده گرچه جزو بهترین آثار ایبسن نیست اما به قطع یقین جزو معروفترین شان می باشد. در این یک سال و اندی، گروه بچه های شاهکار بنا به نیاز خود و همسالانشان، نمایشنامه «دشمن مردم» هنریک ایبسن را دوباره بازسازی و جهت اجرا آماده کرده اند. اما عمده دلایل انتخاب دشمن مردم:

۱) شکل و ماهیت کنش اصلی متن دشمن مردم. یعنی «دعوی فرد با جمع بر سر مسئله مشترک و ملموس آلودگی آبهای شهر» در مقایسه با کنش اصلی دیگر آثار ایبسن برای کودکان و نوجوانان قابل هضمتر و تا حدودی جذابتر می نمود. «دعوی دکتر استوکمان با برادر و مردم شهر» و «دو راهی او بر سر انتخاب منفعت فردی یا اقرار به حقیقت» در قیاس با کنشهایی چون «دروغ مادر هدیگ به پدر او» در «مرغابی وحشی»؛ «خودخواهی و مردسالار بودن همسر نورا» که زمینه ساز ترک کودکان توسط نورا می شود در «خانه عروسک»؛ و «مثلث عشق و خودخواهی عجیب و غریب ریتا، آلمرز و آستا» در نمایشنامه «ایولف کوچک» که سبب مرگ ایولف کوچک می شود؛ ساده تر و حتی جذابتر به نظر می رسد.

۲) تأکید پررنگ خود ایبسن بر کودکان در انتهای نمایشنامه دشمن مردم بیشتر از هر چیز مرا به خوانشی دوباره از این اثر دعوت می کرد. خوانشی که محورش این بود؛ در تمام مدت وقوع رخدادهای دشمن مردم «کودکان کجا هستند، چه بر سرشان می آید، واکنش شان چیست و سرنوشت و آینده شان در این اوضاع چه خواهد شد؟! و همه اینها چرا؟!»

پرسشهای کودکان از متن «دشمن مردم»:

۱) کودک مقیم تهران سال ۱۲۹۴ می خواهد حضور و حقوقش به عنوان یک شهروند به رسمیت شناخته شود. اما حقوق شهروندی برای کودک چه حقوقی هستند؟ حق داشتن بهداشت، خوراک، امنیت، رفاه، آموزش و پرورش و دوستی با جنس مخالف، تضمین آینده ای روشن و ایبسن در دشمن مردم به خوبی بر حقوق به خطر افتاده کودکان تأکید می کند.

الف) بهداشت، اولین و برجسته ترین حقیقت است که در دعوی دکتر و شهردار و مردم مورد مطالعه قرار می گیرد. آب چشمه های آب گرم به خاطر ریزش فاضلاب دباغ خانه ها آلوده شده. شهر باید تصمیم بزرگی بگیرد یا حمامهای توریستی را تعطیل کند یا فاضلابها را اصلاح کند.

ب) دومین نقد پیرنگ اییسن در این متن، نقد شیوه آموزش و پرورش کودکان است. جائیکه پترا دختر دکتر استوکمان و معلم شهر، سرسختانه و به جا، مخالف دروغ گفتن و آموزش دروغ و دروغ گوئی به کودکان است.

ج) اییسن موشکافانه و زیرکانه سومین حق از دست رفته کودکان را خلال بحران نمایشنامه دشمن مردم گوشزد می کند؛ به خطر افتادن کودکانی که بناست تحت تعلیم معلمی هرچند روشن بین و ساده دل اما به شدت خشمگین و منزجر از اجتماع درآیند. نفس نیت دکتر استوکمان مبنی بر تشخیص نیاز به «آموزش تازه و نوین کودکان» عملی شایسته تقدیر است اما این آموزش تازه و نوین کودکان به مقدماتی نیازمند است که دکتر استوکمان از آنها غافل است. برای تبیین غفلت دکتر استوکمان باید دومین برخورد کودک معاصر تهران امروز را با متن اییسن مورد مطالعه قرار داد.

۲) کودک مقیم تهران سال ۱۳۹۴ انتظار دارد مورد مشورت و مشارکت در تصمیم گیری قرار گیرد، نمایشنامه دشمن مردم اما «کودک» را در قواره بهانه ای برای انجام اعمال قهرمانانه شخصیت اصلی نشان می دهد. در سرتاسر نمایشنامه دشمن مردم هیچ صحبتی از اینکه کودکان چه رأی و نظری نسبت به آلودگی حمامهای آب معدنی دارند به میان نمی آید؟ هیچ کس از کودکان نمی پرسد که آیا این مسئله برایشان مهم است یا خیر؟ به طور قطع کودکان در هیچ کدام از تصمیم گیریها- ولو صوری و ظاهری- دخالت داده نمی شوند. و در انتهای نمایشنامه نیز بدون اینکه از آنها پرسیده شود می خواهند به جبهه دکتر استوکمان ملحق شوند یا خیر؛ توسط او و بیشتر از سر استیصالش، برای این رسالت برگزیده می شوند. به خصوص این تصویر پایانی نمایشنامه شایسته توجه بیشتری است. وقتی می بینیم حتی دلسوزترین آدم این نمایشنامه یعنی دکتر استوکمان، درست جایی از موقعیت بحرانی خود، به فکر کودکان می افتد که دیگر از بزرگسالان قطع امید کرده و خود را کاملاً تنها و خلع سلاح می بیند. حتی انتخاب دکتر استوکمان در این لحظات نیز تأکیدی بر این نکته است که روشنفکرترین آدم این شهر هم از حقوق کودکان بی خبر است. او می خواهد کودکان خیابان را آموزش دهد؛ آن هم چه آموزشی؛ آموزشی که به احتمال زیاد آنها ظرفیت پذیرش و تحملش را ندارند؛ یعنی یادگیری آزادگی و آزادمردی! اییسن به صراحت پاسخ این نگرانی و دلواپسی اش را در نمایشنامه بعدیش، مرغابی وحشی می دهد؛ هدویک؛ دخترک کم سن و سال، تحمل به یکباره روبرو شدن با واقعیت زندگی اش را ندارد؛ واقعیتی که گرگز (یک بزرگسال به ظاهر دلسوز) به خیال روشنگری به او عرضه کرده است. در مرغابی وحشی کودک(هدویک) به خاطر بر هم خوردن تعادل زندگی اش دست به خودکشی می زند!

از سویی دیگر نکته ای که در پایان بندی نمایشنامه دشمن مردم نباید از آن غافل شد این است که «آموزش» اولویت چندم کودکان کوچه و خیابان است؟! اول؟ نه! دوم! نه! «آبراهام مازلو» جواب ما را در هرم نیازهایش به درستی داده است. نیاز به آموزش برای کودک در مرتبه ای پس از نیاز به خوراک، بهداشت، سرپناه، امنیت و رفاه قرار می گیرد.

۳) با نگاهی به کودکان حاضر در متن دشمن مردم با این چهره ها برخورد می کنیم: مارتن و ایلیف دو پسر نوجوان دکتر استوکمان و هم مدرسه ایهای آنها. تصویری که اییسن از این دو کودک به ما نشان می دهد اینگونه است. آنها تابع بزرگسالان هستند چشمشان به دهان معلم مدرسه، پدرشان دکتر و خواهرشان الا است. بیشتر حرفهایشان بلغور حرفهای بزرگسالان است و قبل از جملاتشان همواره این عبارت شنیده می شود: معلممان گفته ... پدر گفته... رفتار این کودکان در متن اییسن بیشتر انفعالی و واکنشی ست. بزرگترین اقدام این دو کودک(فرزندان دکتر)

درگیر شدن با هم مدرسه ایها، آن هم به خاطر توهین مردم به پدرشان است- صحنه سخنرانی دکتر در جمع مردم شهر را به یاد بیاورید.

۴) مفهوم «استقلال» دقیقاً همان نکته گم‌شده کودکان ایسن در دشمن مردم است. چون ایسن به کودکان این اثرش هویتی مستقل نداده به تبع آن آنها اجازه اعتراض و نقد مدنی و سیاسی را هم پیدا نکرده اند. به همین خاطر هم هست که هیچگاه در این متن ایسن این جمله را نمی شنویم که: «پس چه بلایی سر کودکان شهر می آید!» هیچگاه نمی بینیم کودکان طرح و نقشه ای برای تأثیر بر بحران پیش آمده ارائه کنند. جالب اینکه حتی نمی بینیم کودکی بخواهد با دکتر همذات پنداری کرده و در این جنگ و جدال همراه و همپای او شود! آنچه از این عدم استقلال دهی به کودکان منتج شده این است که تنها شاهد تأثیر یکسویه، مدام و مخفی اعمال و تصمیمات بزرگسالان بر کودکان باشیم اما در این نمایشنامه حتی امکان تصور و تخیل رابطه دوسویه یعنی تأثیر متقابل کودکان شهر بر این بحران و آدم بزرگسالهای مسئول ایجادش؛ وجود ندارد!

پس از مطرح شدن پرسشهای بنیادی فوق -که یادمان نمی رود از زاویه دید کودکان راحتتر و بهتر قابل رؤیت شده- البته که خوانشی تازه از دشمن مردم ضروری می نماید. راهها و ایده های پیش پای گروه بچه های شاهکار برای اجرای این اثر ایسن بسیار و متنوع بود. اما گروه باید از میان آنها یکی را که مناسبتر می دید؛ برمی گزید. اجرای «دشمن بچه های شهر» تنها یکی از پاسخهای گروه به تمامی پرسشهای بالاست. بهتر بگویم اجرای «دشمن بچه های شهر» بیشتر از آنکه درصد پاسخ گویی به این پرسشها برآید درصد آن است تا خود پرسشها را برجسته تر و نمایانتر از هر وقت دیگر به «ایران امروز، ایران ۱۳۹۴» گوشزد کند.

منابع:

- ۱- فراسوی متن؛ فراسوی شگرد- منصور کوشان، ۱۳۸۶، نشر نوز هنر
- ۲- ایسن: آرمانشهر و آشوب- بهزاد قادری سهی، ۱۳۸۶، نشر پرسش
- ۳- مجموعه آثار ایسن (ترجمه های رستگار، قادری، آریانپور و عمرانی)